

(تاریخ فلسفه)

بقیه از سابق

ترجمه اشراق خاوری

۱۶ - مدرسه فیثاغوری

مدرسه فیثاغوری و الیائی با یکدیگر معاصر و تعالیم و عقاید پیروان این دو را در مدرسه آپونی اثری شدید حاصل شد - مؤسس مدرسه فیثاغوری فیثاغورس حکیم مشهور است ، و «phythagore» فیثاغورس بنا بر مشهور ششصد سال «۶۰۰ ق م» قبل از مسیح متولد شده و این معنی تحقیقی نه بلکه تقریبی است و سال ولادت وی بتحقیق بدست نیامد ، و فیثاغورس دو جزیره ساموس که در افسس و کنار دریای ایچی واقع است تولد یافته وی در اوائل روزگار خود سفری به مصر و فنیقیه و کلدان نموده و چون بوطن خود بازگشت انرا در تحت حکم بولیقراطس جبار یافت ناچار به «گروتونای» ایتالیا هجرت نموده و در صدد اجرای تعالیم و آراء دینی و فلسفی و اجتماعی خود پرداخت ، پس از اندکی جمعیتی تشکیل کرد که کلا براء و عقاید مسالکی و مذهبی وی معتقد بودند - و در حقیقت مجمعی سیاسی و دینی و فلسفی تشکیل داده بود که اعضای آن مرکب بود از مردان و جمعیت بسیاری از زنان که زوجه فیثاغورث موسوم به «تیانو» و سه دخترش نیز در مجمع مذکور عضویت داشتند - اولین شرطیکه باید اعضای ان مجمع در حین قبول عضویت مجری دارند این بود که تا پنجسال سکوت مطلق را پیشه خود کنند و بهیچوجه سخنی نگویند . . در بین اعضای ان مجمع اموال و آنچه افراد دارا بودند یا کسب میکردند مشترك بود و همه در آنچه داشتند باهم انباز و شریک بوده و روابط محبت ووداد مابین انها محکم و پابرجا بود - متدرجا این اساس سبب حصول طریقه و سریان روح دیموقراطی شده و بر اثر اضطرابات شدید حاصل شده که

مساعی جمهوریات فیثاغورس را متزلزل نمود. گویند فیثاغورس حکیم با بسیاری از شاگردان خود در معرکه جدال «متاپونت» شربت هلاک چشیدند ولی این معنی مانع جریان تعالیم و عقاید مبتدعه وی نشده و پس از او آراء و تعالیمش در زمان افلاطون سرتاسر مملکت بزرگ یونان را احاطه نمود و چندی بعد هم بواسطه اینوس شاعر تعالیم فیثاغوری در «روما» سرایت کرد. و فیثاغورس از خود کتابی بیادگار نگذاشته و آنچه از آراء و تعالیم وی بما رسیده بواسطه «فیلولاوس» است که در «گروتونا» موطن خود بوسیله «اریزاس» شاگرد فیثاغورس بتعالیم و آراء فیثاغوری اطلاع یافته و در مؤلفات خود منتشر ساخت - ارسطو نیز کتابی حاوی مذهب و آراء فلسفی فیثاغورس نگاشته و ما اینک خلاصه عقاید او را از کتاب ارسطو و کتاب «با خوشبین Les bacchante» تالیف «فیلولاوس» مذکور در این مقام مینگاریم -

تابعین عقاید فیثاغورس در فن موسیقی و ریاضی دارای مهارت و استادی بوده و مبانی ریاضی و موسیقی با دیگر علوم مناسبت و موافقت کاملی قائل بوده اند - فیثاغورس گوید مبدء و ماده کلیه موجودات (عدد) میباشد و عدد بر دو قسم است فرد - زوج - اعدادیکه از (ده) زیاد ترند همان تکرار عشره اولیه اند نه آنکه استقلالی از خود داشته باشند و عشره اولیه مصدر کل است - فیلولاوس عشره اولیه را اصل حیات و مایه حیات الهیه و زندگانی آسمانی و بشری نامیده است و نیز گوید = واحد - اول جوهریستکه متضمن زوجیت و فردیت است و عدد (۲) ابتدای اعداد زوج است چنانچه عدد (۳) آغاز اعداد فردیه است و عدد (۴) اول مربعات و عدد (۱۰) مرکب از چهار عدد اولیه یعنی [۱ و ۲ و ۳ و ۴] میباشد .. و گوید چنانچه عدد مایه تالیف و ایجاد هر چیز و هر موجودی است هر فردی از موجودات نیز با لذات

متضمن ارکان فردی و زوجی است - اعداد فرد بهترین و کاملترین اشیاء و اعداد زوج برخلاف بست تر و ناقص ترین موجودات است از اینرو جمیع اشیاء بدو قوه متعارضه متجزی و منقسم شده که اولی متضمن خوبی و دومی شامل شر و بدی میباشد . . و فیلولائوس گوید - در آغاز حال در وسط فضا آتش بود و پس - اجزاء غیر محدودی که نزدیک مرکز آتش بودند بواسطه قوه جذب و کشش مجتمع شده و از اجتماع آن اجزاء غیر محدوده عالم محدود ایجاد شد - شکل عالم کروی است و در گرد آتش مرکزی ده ستاره آستانی در گردش است که بر حسب رتبه برخی از بعضی دیگر از مرکز آتش دور ترند - ترتیب ستارگان بر حسب دوری از مرکز آتش بقرار ذیلست ۱ - فلک ستارگان ثوابت ۰ و ۲ - پنج ستاره سیار که در فضا شفاف مرتکز و جایگیر اند ۰ و ۳ - آفتاب ۰ و ۴ - ماه ۰ و ۵ - زمین ۶ - عکس زمین و این جمله بنحو انفراد ده ستاره اند چنانچه مذکور شد ۰ و زمین که ما در او ساکنیم همواره متوجه عکس الارض است و آتش مرکزی در جهتی قرار گرفته که مخالف جهت زمین مسکن ماست و از اینرو شعاع آتش مرکزی بدون واسطه بما نمیرسد بلکه بتوسط آفتاب زمین ما میرسد و چون زمین با آفتاب در مقابل نار مرکزی قرار یابد روز حادث شود و چون از هیئت تقابلی منحرف شود شب آشکار گردد آفتاب و ماه و زمین جمله کروی شکلند آفتاب و ماه مانند شیشه شفاف هستند که مانع وصول نور و حرارت بماوراء خود نیستند و زمین دارای این شفافیت نیست ، و نیز گفته - نفوس بشر اجزائی از آفتاب هستند و در میان خدایان و مردم شیاطینی موجودند که این همه خوابهای بی اساس و خیالات خام در جامعه بشری بوسیله آنها حاصل میشود - ارواح بشر هیچگاه فنا نه پذیرد و پس از انفصال از بدن عنصری خود در فضا

سیار شده و بر جسمی که مصادف شود داخل میشود و بسا شود که پس از انفصال از جسم انسانی در ضمن سیر در فضا بدن حیوانی داخل شود و از اینرو فیثاغورس کشتن و ذبح حیوانات و خوردن گوشت آنها را حرام و ممنوع میدانست .

و گوید - ماده و عنصر خلقت را فنا و زوالی نیست و الی الابد باقی و بر قرار است فقط شکل او بحسب عوارض تغییر میکند و گوید - نتیجه حیات و فایده زندگانی آنستکه انسان از حیث اخلاق بخدایان شباهت پیدا کند و در اطاعت اراده و اوامر آنان خود داری ننماید عرصه حیات برای تجربه و آزمایش است و انسان را نسزد که خود را از زندگانی بوسیله انتحار و خود کشی نجات بخشد چنانچه مرد لشکری را تجاوز از مرکز و محلی که در لشکر دارد جایز نیست و اگر مقام و محل خود را خالی ندارد مسئول است - و فیثاغورس همواره مردم را ببندگی خدایان و احترام پدر و مادر و وفای بپسر و پیمان و عدم افراط در تحصیل ثروت و محافظت اوقات عبادت و نماز و دوری از افعال زشت و ترك اكل اشیاء پلید تحریص و ترغیب مینمود - و جوانان را با احترام پسر مردان و محافظت قوانین و خدمت بوطن وادار میکرد - و مشهور تر شاگردان فیثاغورس در نفراند - ۱ - فیلولوس (۵۰۰ - ۴۲۰ ق م) وی در کرو تونا از بلاد ایتالیا متولد شده و بتعالیم فیثاغورس پرورده گردیده و مذهب و آراء استاد خود را در کتاب خود که موسوم به (باخوسپین) است یعنی منسوب به (خداوند باخوس) شرح و بسط داده است

- ۲ - ادخیتاس است وی در ترائتا متولد شده و در اطراف ابولیا

غرق شده بمرد در علم فلک (هیئت و نجوم) و ریاضیات کامل بوده و اختراعاتی

کرده که از انجمله « پیچ و مهره » و « آت جبر انتقال » است . ۱

(معاصرین)

غزل

اثر طابع ملك الشعراء - بهار

شمعیم و دلی مشعل افروز و دگر هیچ
افسانه بود معنی دیدار که دادند .
حاجی که خدارا بحرم جست، چه باشد؟
خواهی که شوی در هنر استاد زمانه
روزی که دلی را به نگاهی بنوازند،
زین دسته چه خواهی که بهین پیشه و رانش
از مدرسه هرگز مطالب علم که اینجاست
خواهد بدل عمر « بهار » از همه کبیتی
دیدار رخ یار دل افروز و دگر هیچ

غزل

جور است و ستم پیشه آبیار و دگر هیچ
بر گریه من خنده زد اندر همه عمر
با انهمه امید شدی عاقبت کار
از یکنظر آرام و قرار از دل و جان برد
هر سو که نظر میگذرد اندر همه عالم
این است دلازار مرا کار و دگر هیچ
این بود بهما مرحمت بار و دگر هیچ
زان خرمن گل قسمت ما خار و دگر هیچ
این بود مرا حاصل دیدار و دگر هیچ
رخساره یار است پدیدار و دگر هیچ

(۱) در متن لفظ (بکره) برد که فارسی مصطلح آن در لسان عوام (قرره)

است که برای بالا بردن و پائین آوردن چیز های سنکین بکار میرود و چون لفظ (قرره)
محل ادی نداشت بمعنی اخص لفظ (جبر انتقال) را برای لفظ مذکور انتخاب کردیم